

۱۰۰ فیلسوف تأثیرگذار تاریخ

(راهنمای جریانی‌ها در معرفی تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ)

کوشش

برای دانایگان

برگردان

شهین احمدی



انتشارات معین

عنوان و نام پدیدارنده :	فیلسوف تأثیرگذار تاریخ: (راهنمای بریتانیکا در معرفی تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ) / به کوشش برایان دوايگنان؛
مشخصات نشر :	برکران شین احمدی، تهران: پارس، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری :	۲۴۰ ص.
شابک :	978-602-164-216-2
وضعیت فهرست‌نویسی :	فیا.
یادداشت :	عنوان اصلی: The 100 most influential philosophers of all time, 2010.
عنوان دیگر :	راهنمای بریتانیکا در معرفی تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ.
عنوان گسترده :	۱۰۰ فیلسوف تأثیرگذار تاریخ.
موضوع :	فیلسوفان - سرگذشت‌نامه
موضوع :	Philosophers
موضوع :	فلسفه
موضوع :	Philosophy
شناسه افزوده :	دوینگن، برایان، ویراستار
شناسه افزوده :	Duignan, Brian
شناسه افزوده :	احمدی، شهین. ۱۳۳۱- مترجم
شناسه افزوده :	دایرةالمعارف بریتانیکا
شناسه افزوده :	Encyclopedia Britannica, Inc
رده‌بندی کنگره :	۱۳۹۵ ص/۴ B104
رده‌بندی دیویی :	۱۰۹/۲
شماره کتابشناسی ملی :	۴۳۱۰۲۰۶



روبروی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاتحی داریان، پلاک ۳،
صندوق پستی ۱۳۱۴۵/۲۷۵ تلفن: ۶۶۴۰۵۹۹۲ و ۶۶۹۷۷۳۷۲
www.mo'in-publisher.com
info@mo.in-publisher.com

به کوشش: پروایان دو یکنان

۱۰۰ فیلسوف تأثیرگذار در تاریخ

برگردان: شهین احمدی

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

صفحه‌آرا: زهره افتخاری

مصحح: خانم انصاری

لیتوگرافی: صدف - چاپ: مهارت

تمامی حقوق این اثر برای ناشر و مترجم محفوظ است.

تلفن مرکز فروش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

فہرست

۹۲.....	ناگار جونا.....	۹.....	مقدمہ.....
۹۵.....	پلوتینوس.....	۱۹.....	فیثاغورس.....
۹۸.....	سکستوس امپریکوس.....	۲۲.....	کنفسیوس.....
۱۰۰.....	سن آگوستین.....	۳۰.....	ہراکلیتوس.....
۱۰۶.....	ہیپاتیا.....	۳۲.....	پارمنیدس.....
۱۰۹.....	آنیسوس مانلیوس سورینوس بوئسیوس.....	۳۳.....	زنون الیائی.....
۱۱۳.....	سانکارا.....	۳۴.....	سقراط.....
۱۱۶.....	یعقوب بن اسحاق صباح الکندی.....	۴۴.....	دمکریٹوس.....
۱۱۸.....	فارابی.....	۴۸.....	افلاطون.....
۱۲۱.....	ابن سینا.....	۶۰.....	ارسطو.....
۱۲۵.....	رامانوجا.....	۶۹.....	منسیوس.....
۱۲۸.....	ابن جبیرول.....	۷۱.....	چوانگ تسہ.....
۱۳۱.....	سنت انسلم کانتربری.....	۷۳.....	پیرون الیسی.....
۱۳۱.....	محمد غزالی.....	۷۵.....	اپیکور.....
۱۳۶.....	پیتر آبلار.....	۷۹.....	زنون سیتیومی.....
۱۴۱.....	ابن رشد.....	۸۲.....	فیلاجودایوس.....
۱۴۴.....	تسو شی.....	۸۶.....	اپیکتئوس.....
۱۴۸.....	موسی بن میمون.....	۸۸.....	مارکوس اورلیوس.....

۱۵۳..... ابن عربی	۲۸۴..... جان استوارت میل
۱۵۶..... شین ران	۲۸۹..... سورن کی پرگارد
۱۶۰..... سن توماس آکوئیناس	۲۹۵..... کارل مارکس
۱۶۶..... جان دانس اسکوتوس	۳۰۲..... هربرت اسپنسر
۱۷۱..... ویلیام آکامی	۳۰۶..... ویلهلم دیلتای
۱۷۵..... نیکولو ماکیاوولی	۳۰۸..... ویلیام جیمز
۱۸۱..... وانگ یانگ مینگ	۳۱۲..... فریدریش نیچه
فرانسویس بیکن، ویکونت سنت آلبن،	فرگه، فریدریش لودویگ گوتلوب..... ۳۲۰
بارون ورولام..... ۱۸۳	ادموند هوسرل..... ۳۲۳
تماس بر..... ۱۸۹	آنری برگسون..... ۳۲۸
رنه کارت..... ۱۹۵	جان دیویی..... ۳۳۱
جان لاک..... ۲۰۴	آلفرد نورث وایتهد..... ۳۳۵
بندیکت اسپینوزا..... ۲۱۶	بندیتو کروچه..... ۳۴۰
لایب نیتس، گوتفرید ویلهلم..... ۲۲۳	نیشیدا کیتارو..... ۳۴۳
جیامباتیستا ویکو..... ۲۲۷	بتراند راسل..... ۳۴۵
جورج برکلی..... ۲۳۱	جی. ای. مور..... ۳۵۶
منتسکیو..... ۲۳۵	مارتن بوبر..... ۳۵۸
دیوید هیوم..... ۲۴۱	ل. ویگ، یگنشتاین..... ۳۶۴
ژان ژاک روسو..... ۲۴۶	سارتیر، هار..... ۳۷۲
ایمانوئل کانت..... ۲۵۴	رودلف کارناب..... ۳۷۸
موزس مندلسون..... ۲۶۱	سر کارل پوپر..... ۳۸۵
کندرسه..... ۲۶۵	آدورنو، تیودور ویزنگرو..... ۳۸۷
جرمی بنتام..... ۲۶۸	ژان پل سارتر..... ۳۸۹
هگل، گیورگ ویلهلم فریدریش..... ۲۷۰	هانا آرنٹ..... ۳۹۴
آرتور شوپنهاور..... ۲۷۷	سیمون دو بوآر..... ۳۹۸
اگوست کنت..... ۲۸۱	کواین، ویلارد ون اورمن..... ۴۰۱

۴۰۴.....	سر ا. جی. آیر.....	۴۲۳.....	سر برنارد ویلیامز.....
۴۱۰.....	ویلفرد سلارز.....	۴۴۲.....	ژاک دریدا.....
۴۱۳.....	جان رالز.....	۴۴۶.....	ریچارد رورتی.....
۴۱۷.....	توماس کوهن.....	۴۴۹.....	ریچارد نوزیک.....
۴۲۰.....	میشل فوکو.....	۴۵۵.....	سایول آرون کریپکه.....
۴۲۵.....	نوام چامسکی.....	۴۵۸.....	دیوید کلاگ لوتیس.....
۴۲۹.....	یوآن هارماس.....	۴۶۱.....	پیتر سینگر.....

مقدمه

زندگی با یک کتابچه راهنما همراه نیست. همه به یک شکل به دنیا می‌آیند، سران و پادشاهان، به حال خود رها می‌شوند تا به شیوه خود به درکی از معماهای هستی برسند. همین که کودک بزرگ می‌شود، به بلوغ می‌رسد و به حد کافی می‌آموزد، طبعاً شروع می‌کند به مطرح کردن سؤال‌هایی. دنیا - تم‌کسان - چگونه به وجود آمد؟ چرا من اینجا هستم؟ هدف من در زندگی چیست؟ پس از مرگم چه اتفاقی می‌افتد؟ تلاش برای شناخت و درک مسائل همان ابتدای تاریخ بشریت آغاز شد. در دوران باستان، یونانی‌ها برای پاسخ دادن به بسیاری از سؤال‌های اساسی درباره زندگی، نظام پیچیده‌ای از خدایان و الهه‌های اسطوره‌ای به وجود آوردند.

اما کسانی هم بودند که با این توضیح که هر رویداد مهم الهی، از زندگی تا مرگ، توسط خدایان دیکته می‌شود، راضی نمی‌شدند. کسانی چون افلاطون (۳۷۴-۴۲۹ پیش از میلاد)، سقراط (۳۹۹-۴۶۹

پیش از میلاد)، و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ پیش از میلاد) نگرش‌های عقلایی‌تر را ترجیح می‌دادند. سال‌ها پیش از عصر علم مدرن، این فلاسفه سعی کردند با استفاده از عقل و منطق علت و چگونگی رویدادها را، به شکلی که اتفاق می‌افتند، بفهمند و در جهانی که غالباً خطرناک و پر آشوب و هرج و مرج بود، به نوعی نظم و امنیت برسند. آنها باورهای عموماً پذیرفته‌شده را زیر سؤال بردند، مورد واکاوی قرار دادند و از پذیرش آن امتناع کردند. همین‌ها بودند که با آموزه‌های دین ستون فلسفه یونان باستان شدند.

نظریه‌های هستی، معرفت و اخلاق از زمان یونان باستان مورد بحث بوده و پیش برده شده است. با گذر از صفحات این کتاب، خواننده ایده‌هایی را که به تاریخ فلسفه شکل داد، و مردان و زنانی را که به این ایده‌ها جان بخشیدند خواهد شناخت. علاوه بر افلاطون و سقراط، ارسطو، توماس آکویناس، رنه دکارت، آرتور شوپنهاور، ژان پل سارتر و سیمون دوبوآر تنها معدودی از چهره‌های درخشان فلسفه هستند که نام‌شان در این کتاب آمده است.

به ساده‌ترین زبان، فلسفه یعنی فکر کردن. رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، فیلسوف فرانسوی، تمامی هستی‌اش را چنین تعریف کرد: «من فکر می‌کنم، پس هستم.» مفهوم یک فیلسوف مشغول به کار اثر مشهور آگوست رودن، مجسمه ساز فرانسوی را به یاد می‌آورد، اندیشه‌گر، تندیس مردی که دست زیر چانه خود گذاشته و سخت در

اندیشه است. کار فیلسوف اما بسی بیش از فکر کردن و سؤال کردن است. فیلسوفان درگیر بحث‌های اساسی درباره طبیعت، جامعه، علم، روانشناسی و اخلاق می‌شوند. نظریات انتقادی درباره نحوه زندگی مردم، و این‌که چگونه باید زندگی کنند، ارائه می‌دهند.

در فلسفه ۳ حوزه مهم پژوهش را می‌توان تفکیک کرد. اولین حوزه هستی‌شناسی است که به مطالعه هستی می‌پردازد - درباره هر چیزی که واقعی است. برخی از نخستین فیلسوفان هستی انسان را به عناصر طبیعی خاک، هوا، آتش و آب نسبت می‌دادند. هراکلیتوس، فیلسوف یونان که حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرد، بر این برور بود که آتش آن ماده اصلی است که همه چیز را به هم پیوند می‌دهد. زوهای مخالف برافروزنده آتش و خاموش‌کننده آن به جهانی که در این صورت بی‌نظم و آشفته بود، نظم و تعادل می‌دهند.

دمکریتوس، دیگر فیلسوف یونانی (۴۶۰ - ۳۷۰ ق.م.) اساس زندگی را در عنصری کاملاً متفاوت می‌دید - اتم یا ذره. او معتقد بود نه تنها تمامی جهان از اتم تشکیل می‌شود، بلکه هرگز تغییر یا رویدادی در جهان نتیجه حرکت اتم‌هاست (او ناآگاهانه ایده یونیک مدرن را کشف کرده بود). دمکریتوس بنا را بر آن می‌گذاشت که چون اتم‌ها را نمی‌توان به وجود آورد یا نابود کرد، هیچ چیز (و هیچ کس) نمی‌تواند به معنای مطلق کلمه بمیرد.

فیلسوفان دیگری هم ادعا کرده‌اند مبنای همه چیز عناصر نیست، بلکه ریاضیات است. فیثاغورث (۵۷۰ - ۴۹۰ ق.م.)، که دانش‌آموزان دبیرستانی با قضیه مثلث قائم‌الزاویه ($a^2 + b^2 = c^2$) یا قضیه فیثاغورث، با نام او آشنا هستند، بر این باور بود که اعداد به هر چیزی که وجود دارد یک نظم و همگونی زیربنایی می‌دهند.

در پاسخ به سؤال هستی، فلسفه و مذهب غالباً در تداخل و تعارض قرار می‌گیرند. برخی فیلسوفان قویاً به ایده‌آل مذهبی خدا به عنوان همه چیز معتقدند. آنها از فلسفه برای اثبات وجود خدا استفاده کرده‌اند. سنسکا، اسکف کانتربری (۱۰۳۳ - ۱۱۰۹ م.) استدلال می‌کرد که ما باید وجود داشته باشیم، زیرا برای انسان‌ها غیر قابل تصور است که بزرگ‌ترین هستی ممکن وجود نداشته باشد. سنت آگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ م.) ادعا می‌کرد که انسان‌ها تنها از طریق تفکر و عبادت، و ارتباط با خداست که به نیک‌ختی واقعی می‌رسند.

متفکران دیگری از فلسفه برای اثبات دیگری استفاده کرده‌اند - به چالش کشیدن ایده‌های دین و خدا. فیلسوف و متکلم دانمارکی، سورن کی یرکگارد (۱۸۱۳ - ۱۸۵۵) بر این باور بود که بالاترین وظیفه هستی انسان آن است که در یک معنای اخلاقی و مذهبی خودش بشود. او در جاهایی ایمان را غیرعقلایی می‌دانست و می‌گفت مردم باید به خاطر سرنوشت خود مسئولیت شخصی به عهده گیرند و نه این‌که صرفاً دیگران را دنبال کنند.

دین و فلسفه، آنجا که به دنبال منشأ هستی انسان می‌گردند، بر سر مضمون دیگری نیز اختلاف نظر دارند- روح. بنا به برخی باورهای مذهبی جسم تنها مظلوفی است که به طور موقت جوهر یک فرد، یا به عبارتی روح و روان او را در خود جای می‌دهد. پس از مرگ (اگر آن فرد در زندگی رفتار خوبی داشته)، ظاهراً روحش به مکان بهتری می‌رود، جایی که در ادیان مسیحی - یهودی «بهشت» نامیده شده است. فلاسفه از مقصد و سفر روح برداشت‌های دیگری دارند. از لاطون روح را ابدی و فناپذیر می‌دانست، در حالی که باروخ اسپینوزا (۱۶۷۰-۱۶۳۲) معتقد بود با مرگ جسم، روح نیز می‌میرد. اعتقاد ژان پل رت، فیلسوف اگزیستانسیالیست فرانسوی (۱۹۸۰-۱۹۰۵) بر این بود که ندایی وجود ندارد، و بنابراین انسان‌ها برای هدف خاصی طراحی نشده‌اند. باور او، تنها چیزی که حقیقتاً وجود دارد نحوه پدیدار شدن چیزها در مقابل ماست، یا برداشت ما از چیزها.

دومین حوزه پژوهش فلسفی معرفت‌شناسی است که مطالعه معرفت را در بر می‌گیرد - آنچه را می‌دانیم چگونه می‌دانیم. شاید به نظر برسد کسانی که همیشه نشسته‌اند و دارند فکر می‌کنند خیلی می‌دانند. در حالی که فیلسوفان هرچه بیشتر فکر و تعمق کردند، بیشتر فهمیدند که واقعاً چقدر کم می‌دانند. این مسأله سؤال‌هایی را در رابطه با خود دانش و منشأ آن مطرح کرد. سقراط از معتقدان سرسخت به

این مسأله بود که مردم آنقدر که ادعا می‌کنند نمی‌دانند. سقراط گیج کردن شاگردانش با مطرح کردن سؤال‌های دارای جواب‌های متناقض استاد بود، تا جایی که روش او به روش سقراطی معروف شده است. سقراط از شاگردانش می‌پرسید «دانش چیست؟» یا «فضیلت چیست؟» سپس شروع به کاویدن پاسخ‌های آنان می‌کرد تا جایی که آنها درک خود را از موضوع مورد پرسش زیر سؤال می‌بردند و در آن تردید می‌کردند. در یکی از این مکالمات که در کتاب *جمهوری* افلاطون آمده، سقراط آگاتون، نمایشنامه‌نویس یونانی را در مورد سخنانش به سؤال‌هایی درباره هوس و عشق چنان بیرحمانه به چالش می‌کشد که سرانجام آگاتون با تغییر موضع خود شکست را می‌پذیرد و می‌گوید: «سقراط معلوم شد که من نمی‌دانستم چه می‌گویم».

این‌که چگونه به شناخت برسیم هم موضوع بحث و جدل‌های فراوان در میان فیلسوفان بوده است. در حالی که افلاطون معتقد بود انسان‌ها با میزانی از آگاهی درباره ایدئال (مثلاً) واقعیت به دنیا می‌آیند (و این وظیفه فیلسوف است که به آنها نشان دهد چگونه بر اساس واقعیت زندگی کنند)، جان لاک (۱۷۰۴-۱۷۳۲) معتقد بود که کودکان ذهنی کاملاً پاک دارند، و در انتظارند تا دانشی از طریق تجربه و مشاهده بیاموزند. فرانسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) بر اهمیت مشاهده تأکید داشت. در واقع، او می‌گفت همه فیلسوفان پیش از او با تمرکز بر کلمات، به جای تجربه کردن، به راه خطا رفته‌اند. برخورد

تجربی بیکن با مسأله دانش شالوده شیوه علمی مدرن را ریخت. با این حال برخی از فیلسوفان اعتبار مشاهده را زیر سؤال برده، و استدلال می‌کردند مردم همیشه نمی‌توانند به حواس خود اعتماد کنند. پیرون اهل الیس (۳۶۰-۲۷۰ ق.م.) و پیروان شک‌گرای او بر این باور بودند که حقیقت غیر قابل شناخت است، و بنابراین هیچ چیز آن طور که نظر می‌رسد نیست. اگر آنچه را می‌بینیم، می‌شنویم، استنشاق می‌کنیم و یا حس می‌کنیم نتوانیم باور کنیم، چطور می‌توانیم به هر چیزی اطمینان کنیم؟ آنچه را فکر می‌کنیم داریم در زندگی تجربه می‌کنیم، ممکن است چیزی جز یک رؤیا نباشد.

آخرین حوزه از سه حوزه پژوهش‌های فلسفی اخلاق است، یا مطالعه ارزش‌ها، و به عبارت ساده‌تر تصمیم‌گیری درباره این که چه کاری درست و چه کاری نادرست است. خصلت نوع بشر اساساً برای فیلسوفان چالشی بزرگ بوده است. انسان‌ها ذاتاً خوبند؟ بد هستند؟ یا چیزی بین این دو؟ آیا خصلت انسان از پیش و توسط یک هستی مافوق طبیعی تعیین می‌شود یا به انتخاب شخص بستگی دارد؟ این سؤال‌های اخلاقی برای نظام‌های حکومتی و قوای مهم‌های مهمی محوری دارد، مشخص می‌کند که مردم چطور باید در جامعه با هم زندگی کنند، و کسانی که شیوه «درست» رفتاری را رعایت نمی‌کنند چه موقع و چطور باید مجازات شوند.

دیوید هیوم، فیلسوف اسکاتلندی (۱۷۷۶-۱۷۱۱)، می‌گفت خوب و بد را می‌توان از لذت و درد استنتاج کرد. عمل مردم از نظر اخلاقی

خوب یا بد نیست. چگونگی برداشت است که عملی را خوب یا بد می‌کند. بنابراین اگر کسی قتل انجام دهد، خود عمل اهمیتی ندارد، جامعه است که به این عمل به عنوان یک عمل شرورانه نگاه می‌کند. فریدریش نیچه، فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۰) که معتقد بود ایده اخلاقیات اختراع «گله» (جامعه، جماعت، خانواده و کلیسا) است، می‌گفت مردم باید ایده خوب و بد را به عنوان مسائل قراردادی دور بیندازند، و در عوض نظام‌های ارزشی فردی خود را بنا کنند.

برخی از فلاسفه، از جمله ژان ژاک روسو، از فیلسوفان عصر روشنگری فرانسه (۱۷۱۲-۱۷۷۸) بر این باور بودند که انسان‌ها ذاتاً خوب هستند، اما در - رینا انطباق دادن خواست‌های طبیعی‌شان با چارچوب‌های تعیین‌شده توسط قوانین اجتماعی، فاسد می‌شوند. این سرکوب‌هاست که نهایتاً منجر به - مارهای خوب یا بد می‌شود.

آیا برای کسانی که از قوانین تبعیض می‌کنند، یک پاداش نهایی، و برای کسانی که به مطالبات جامعه بی‌توجه اند، مجازاتی وجود دارد؟ در سنت یهودی - مسیحی، بهشت در انتظار - روان در جهنم در انتظار افراد شرور و بد نهاد است. در مذهب و فلسفه - ایدئو کارما می‌گویند هر عمل انسان - خوب یا بد - مشخص می‌کند که در آینده برای آنها چه اتفاق‌هایی خواهد افتاد. بنا به این ایده اگر کسی به یک پیرزن در عبور از خیابان کمک کند، اتفاق‌های خوشی در انتظار آن شخص خواهد بود، یا در این دنیا یا در زندگی بعدی (تناسخ از

اعتقادات پیروان کارماست). اگر از دوستی پول بدزدید، در زندگی بعدی روح‌تان در بدن یک سوسک سرگین غلتان حلول می‌کند.

ایده‌های خوب و بد شامل نظام‌های سیاسی حاکم بر مردم نیز می‌شود. فیلسوفانی چون نیکولو ماکیاوولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) بر این باور بودند که مردم ذاتاً ضعیف هستند، و بنابراین به رهبرانی قوی، و حتی مسیح نیاز است تا براساس ترس و ارعاب بر آنها حکومت کنند. (والت، «ماکیاولیسم» به رفتارهای جسورانه یا مستبدانه اشاره دارد). مخالف این ایده‌ها آموزه‌های کنفوسیوس، فیلسوف چینی، است (۴۷۹-۵۱۰ پیش از میلاد) که معتقد بود کسانی که در قدرتند باید با اتباع خود با مهرانی رفتار کنند تا مورد احترام واقع شوند.

این فیلسوفان و بسیاری دید از متفکران بزرگ که زندگی و افکارشان در صفحات آیند به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد، به شکل‌گیری و تعمیق هستی‌انسان‌گرایان کرده‌اند. با این حال فلسفه یک علم همیشه در حال تحول است. درست زمانی که پاسخی برای برخی سؤال‌ها پیدا می‌شود، سؤال‌های تازه به وجود می‌آید. بی‌تردید در سال‌های آینده، با مطرح شدن سؤال‌های تازه برای مردم در مورد معماهای بزرگ جهان و هستی انسان، به فهرست فیلسوفان تأثیرگذار افزوده خواهد شد.